

اعوذ بالله من الشيطان الرجيم

بسم الله الرحمن الرحيم

اشتمال سورهٔ حمد بر عصارهٔ معارف قرآن

سورهٔ مبارکهٔ فاتحهٔ الكتاب همانطوری که عنایت فرمودید عصارهٔ معارف قرآن کریم را دربردارد. هم از نظر اصول سه‌گانهٔ توحید و نبوت و معاد، هم از نظر تشریح راههایی که هر انسان آن راه را طی می‌کند.

زمامدار صاعد و ساقط

در آیاتی که قسمت اخیر این سورهٔ مبارکه بود مسألهٔ صراط مطرح بود. معلوم شد که یک عده بر صراط مستقیم‌اند. عدهٔ دیگر که مغضوب علیه‌اند و ضالین‌اند، راه دیگر دارند. از قرآن بر می‌آید به اینکه هر کسی راهی را انتخاب بکند، محرک و زمامدار خدای سبحان است و انسان را به پایان همان راه مناسب می‌رساند. تا راه را انسان چگونه انتخاب بکند. آیهٔ ۱۴۸ سورهٔ بقره این است که ﴿و لکل وجهه هو موليها﴾ (۱)؛ یعنی هر موجودی یک وجهه و قبله‌ای دارد که متوجه آن وجهه است و در آن سمت حرکت می‌کند. خواه در مسائل عبادی بعضی به طرف مشرق بعضی به طرف مغرب بعضی به طرف کعبه خواه در مسائل تکوینی. ﴿و لکل وجهه﴾ (۲) یعنی برای هر موجودی برای هر انسانی یک وجهه و قبله‌ای است که متوجه او خواهد بود و به آن سمت حرکت می‌کند. اما ﴿هو موليها﴾ (۳) خدای سبحان چهرهٔ او را به آن سمت متوجه می‌کند اصل سمت و جهت را خود شخص انتخاب می‌کند، وقتی جهت و سمت را شخص انتخاب کرد، برنده دیگری است. تا انسان کدام راه را انتخاب بکند. فرمود ﴿و لکل وجهه﴾ (۴) که ﴿هو﴾، خدای سبحان ﴿موليها﴾ و انسان از هر جهت و از هر قبله که

حرکت کند پایش به ملاقات حق است إلا اینکه طبق بحثهای قبل گذشت یا اسماء جمالیه و لطف و رحمت حق را مشاهده می کند می شود سعادت مند، یا اسماء جلالیه و قهر و عذاب خدا را مشاهده می کند ، می شود شقی و می گوید * «ربنا أبصرنا و سمعنا» ﴿٥﴾. جهنم و عذاب را می بیند. اما مؤلّی آن وجهه خدای سبحان است. لکن فرمود گرچه هر کسی هر جهت و قبله ای را انتخاب بکند، سرانجام به ما می رسد، یا به قهر ما یا به مهر ما اما * «فاستبقوا الخیرات» ﴿٦﴾. شما سعی کنید راه خیر را انتخاب بکنید. که جمال و لطف و عنایت حق را مشاهده کنید. * «و لکل وجهه هو مولیها» ﴿٧﴾ اما * «فاستبقوا الخیرات» ﴿٨﴾. شما در راه خیر سبقت بگیرید، و قدم بردارید. * «این ما تکنونوا یأت بکم الله جمیعا» ﴿٩﴾؛ هر جا باشید خدا شما را جمع می کند. در آن حشر اکبر. چون * «ان الله بکل شیء قذیر» ﴿١٠﴾ هم * «بکل شیء علیم» * است می داند کجایی * «بکل شیء قذیر» * است توان آن را دارد که شما را در حشر اکبر جمع بکند. منتها هر موجودی که در حرکت است، محرک او خداست ولی این متحرک اگر راه خوب را انتخاب کرد، خدا او را به سمت بالا می برد. اگر راه بد را انتخاب کرد، خدا او را به سمت پایین می برد. اگر به درجات می رسد، رافع درجات همان رفیع الدرجات است که فرمود * «یرفع الله الذین آمنوا منکم و الذین اوتوا العلم درجات» ﴿١١﴾ اگر طرف درکات را طی می کند، برنده به طرف درکات باز خدای سبحان است که فرمود : * «نوله ما تولى و نُصلِّه جهنم» ﴿١٢﴾ یعنی ما مولی هستیم . ما متولی هستیم. زمام او را می گیریم تا جهنم می بریم.

سؤال...

حد اختیار انسان تا گزینش راه و عمل است

جواب: نه، حدوثا و بقاءً انسان مختار است. اما انسان در انتخاب راه مختار است. در عمل مختار

است اما این عمل را چه کسی به ثمر می‌رساند؟ آن خداست. این نماز و روزه را چه کسی به

صورت * «جنات تجری من تحتها الانهار» ﴿۱۳﴾ در می‌آورد و انسان را به آنجا می‌برد؟،

خداست. این کفر و نفاق را چه کسی به صورت شعلات جهنم در می‌آورد؟ خداست. و چه کسی

می‌برد؟ خداست. حدوثا و بقاءً انسان مختار است. لذا در هر دو آیه فعل اختیاری را به انسان

نسبت می‌دهد. می‌فرماید * «نوله ما تولى» *. هر سمتی را که او انتخاب بکند، ما زمامش را

می‌گیریم می‌بریم. به او راه را نشان دادیم. هر سمتی را که او بخواهد انتخاب کند ما زمامش را

می‌گیریم می‌بریم. بنابراین اصل کلی آن است * «ولكل وجهه هو موليها» ﴿۱۴﴾ چه جهنمیها و

چه بهشتیها. منتها درباره بهشتیها فرمود: * «يرفع الله الذين آمنوا منكم و الذين اتوا العلم

درجات» ﴿۱۵﴾ خداست که بالا می‌برد افراد مؤمن را که به حسن اختیار راه خیر را طی

کرده‌اند. و درباره جهنمیها فرمود: * «و يتبع غير سبيل المؤمنين نوله ما تولى و نصله جهنم و

سواء مصيرا» ﴿۱۶﴾ یعنی اینقدر زمامش را به طرف درکات و پایین رفتن می‌بریم می‌بریم

می‌بریم به جهنم می‌رسد.

سؤال...

جواب: آن در انتخاب راه است اگر بخواهد راه خیر را انتخاب بکند ما او را مدد می‌کنیم. بخواهد

راه شر را انتخاب بکند، ما او را مدد می‌کنیم. وسایل خیر و شر را در اختیار همه قرار می‌دهیم.

سؤال...

جواب: این امداد که تحریک را نفی نمی‌کند که. امداد، امداد را اثبات می‌کند. خدای سبحان

نمی‌فرماید من فقط کارم امداد هست که. می‌فرماید * «كُلًّا نُمِدُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ مِنْ عَطَاءِ رَبِّكَ وَ مَا

كان عطاء ربك محظورا» ﴿۱۷﴾ اگر کسی بخواهد گناه کند وسیله‌اش فراهم است، بخواهد

اطاعت کند ، وسیله‌اش فراهم است. حالا اگر خواست اطاعت کند، چه کسی او را به مقصد می‌رساند؟ ماییم. اگر کسی خواست تخلف کند، چه کسی او را به ته جهنم می‌رساند؟ ماییم. بنابراین اصل کلی در سوره بقره روشن شد که *«و لكل وجهه»* ﴿۱۸﴾ که *«هو»* یعنی خدای سبحان *«مولیها»* ﴿۱۹﴾ اما به ما در عین حال فرمود: *«فاستبقوا الخیرات»* ﴿۲۰﴾ هر راهی را که بروید زمامتان به دست ماست. یا به طرف درجات می‌برم، یا به طرف درکات. اما شما راه خوب را انتخاب کنید *«فاستبقوا الخیرات»* ﴿۲۱﴾.

معنای شقاق

درباره جهنمی‌ها در سوره نسا این چنین فرمود، آیه ۱۱۵ سوره نسا این است: *«و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی»* ﴿۲۲﴾ بعد از اینکه حق برای او روشن شد، شقاق ورزید. شقاق یعنی خود در یک شق دیگر قرار گرفت و انبیا و رسول در شق دیگر. مثل این دره‌ای که کوه را و بیابان را به دو شق تقسیم می‌کند، انسانی که در آن سمت است با انسانی که در این سمت دره است، اینها در شقاقند. یعنی اینها در یک شقند، آنها در یک شق دیگر. با هم نیستند. این حال را می‌گویند شقاق. فرمود: *«و من یشاقق الرسول»* ﴿۲۳﴾ به رسول تأسی نکرد، بلکه در شق مقابل شق رسول قرار گرفت، با او در شقاق بود نه به او اقتدا کرد، *«و من یشاقق الرسول من بعد ما تبین له الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین»* ﴿۲۴﴾ که اینها همه فعل اختیاری است به انسان کافر و عاصی نسبت می‌دهد.

خدای سبحان محرک انسان در جهتی که انسان اختیار کرده

آنگاه ما چه می‌کنیم؟ *«نوله»* ﴿۲۵﴾ ما مولی هستیم، به کدام سمت؟ *«نوله ما تولى»* ﴿۲۶﴾ هر سمتی که خودش انتخاب کرد. هر سمتی را که او انتخاب کرد، ما زمامش را می‌گیریم.

«نوله ما تولى و نصله جهنم»(۲۷) اگر در قیامت سخن از تصلیهٔ جحیم است و اگر در

قیامت سخن از *«یصلاها الا الاشقی»*(۲۸) *«ویتجنّبها الأشقی الذی یصلی النار

الکبری»*(۲۹) است، اگر سخن از سوخت و سوز است و تصلیهٔ جحیم است، نصله، اصلای

ماست. ماییم که می‌بریم. پس هر راهی را که انسان انتخاب بکند، در طلیعهٔ امر و در امتداد این

راه که عمل اختیاری از او صادر می‌شود، او مختار است. اما زمام به دست دیگریست. *«و نصله

جهنم و ساءت مصیراً»*(۳۰). آنگاه گاهی انسان خیال می‌کند که در طرف درجات سیر

می‌کند، معلوم می‌شود که در سمت درکات دارد سقوط می‌کند و مشخص نیست. خدای سبحان

هم انسان را در این عالم می‌پروراند، هم درختها را می‌پروراند. انسان را به سمت بالا می‌پروراند،

درختها را به سمت پایین می‌پروراند. درخت خیال می‌کند رشد کرده است. اگر از درخت

بپرسیم چه می‌کنی می‌گوید من دارم رشد می‌کنم. ولی وقتی دهان او و چشم او و گوش او را

نگاه می‌کنید می‌بینید تو گل است و خاک فرو رفته. باطن درخت و حقیقت درخت پایین است،

اینها فروعات اوست که بالا آمده. درخت هرگز ترقی ندارد. اینها فروعات اوست که بالا آمده.

پس اصلش در گل است، اینها فروعات اوست که بالا آمده. انسانی که اهل دنیاست مثل یک

شجر است. تمام فکرش، تمام ذکرش، تمام هوشش تو گل و خاک فرو رفته که چی از این زمین

دریآورد، چه بکند. و آنچه که ساخته و بالا آمده فروعات اوست نه اصل او. انسان این چنین در

قیامت سر به زیر محشور می‌شود. چون در دنیا مثل درخت بود. اگر در سورهٔ سجده فرمود:

اینها در قیامت سر به زیرند، یعنی طوری در قیامت محشور می‌شوند که سرشان پایین است و

پایشان بالا، نظیر حیواناتند، ناظر به این قسمت خواهد بود. در سورهٔ سجده است که فرمود:

«و لو تری»(۳۱) آیهٔ ۱۲ سورهٔ سجده *«و لو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند

ربهم» ﴿۳۲﴾ مجرمین در قیامت منکوس الرأس محشور می‌شوند. اینکه روایات دارد مجرم در قیامت سرافکنده محشور می‌شود، نه یعنی خجالت کشیده سر به زیر است. اصلاً منکوس الرأس محشور می‌شود. که «رؤسهم الی أقفیتهم» سرهایشان به طرف پشتشان است. اگر منکوس الرأس است مثل حیوان است یا مثل درخت است، برای آن است که این راه درکات را طی می‌کرد کاری به بالا آمدن نداشت. تمام تلاش یک انسان غیر مؤمن این است که زمینی بیاندیشد. چی از زمین دریاورد و چگونه زمین را آباد بکند و با دست خالی برود. این به طرف درکات دارد سقوط می‌کند نه به طرف درجات. خیال می‌کند دارد ترقی می‌کند. یک درخت خیال می‌کند که دارد ترقی می‌کند برای اینکه اصلش و سرش تو گل است، اینها فروعات اوست که بالا آمده. یک انسان مادی خیال می‌کند که ترقی کرده است. اصلش در گل است و این فروعات اوست که به صورت ساختمان و امثال ذلک بالا آمده. پس اگر کسی راه خوب را انتخاب نکرد، مؤلّی او به طرف درکات، خداست. و اگر راه خوب را انتخاب کرد، مؤلّی او به طرف درجات هم باز خداست. اگر خواست خود را عرضه کند و بفهمد که به سمت درجات است یا به سمت درکات، این کتاب الله میزان است برای او. * «و لو تری اذ المجرمون ناکسوا رؤسهم عند ربهم» ﴿۳۳﴾ آنگاه می‌گویند: * «ربنا ابصرنا و سمعنا فارجعنا نعمل صالحاً انا موقنون» ﴿۳۴﴾ الان یقین پیدا کردیم. بنابراین هر راهی را که انسان انتخاب می‌کند، در طلیعهٔ امر و مادامی که این راه را طی می‌کند، او متحرّک است و مُحَرِّک دیگری است.

مصادیق * «اهدنا» در آیهٔ مورد بحث

لذا به ما گفته‌اند از خدای سبحان صراط مستقیم را مسئلت کنید. اهدنا آن وقت به معنای «حرکنا» خواهد بود. نه اینکه اهدنا در «حرکنا» استعمال شده باشد. اینها مصداقاً می‌شود

تحریک. نظیر آن نتایج بحثهای قبلی که اهدنا به معنای «أنعمنّا» نبود. بلکه اهدنا مصداقاً همان «أنعم علینا» بود. یعنی آن نعمت خاصه را به ما بده که راه خوب را انتخاب کنیم. اینجا هم آن تحریک خاص را نصیب ما بکن که چهره ما را به سمت درجات ببری نه سمت درکات.

سؤال...

هدایت و اضلال هر دو به دست خدای سبحان

جواب: در همان سوره مبارکه ابراهیم و بقره فرمود: *«فیضل الله من یشاء ویهدی من یشاء»* ﴿٣٥﴾ اما *«و ما یضل به الا الفاسقین»* ﴿٣٦﴾. نه، یک بحث در این است اضلال امر وجودی است یا نه؟ یک بحث این است که خدا این اضلال را نسبت به کی روا می‌دارد؟ اضلال امر وجودی نیست که خدا چیزی را گمراه بکند. وقتی توفیق نداد، شخص را به حال خود رها کرد، او می‌افتد.

سؤال...

جواب: نُؤَلّی یعنی زمامش را می‌بریم. نه، ما آن توفیق را که ندادیم. نُؤَلّی غیر از اضلال است. نولی غیر از نضل است. نولی و نضلی غیر از نضل است. نه اینکه ما او را گمراه می‌کنیم. این بیراهه رفتن را او انتخاب کرد، سقوطش را به طرف درکات ما بر عهده داریم. مأمورین ما به عهده دارند. *«جاءت کل نفس معها سائق و شهید»* ﴿٣٧﴾. یک مطلب این است که اضلال یعنی چه، یک مطلب این است که خدا کی را اضلال می‌کند؟ اما اضلال یعنی ترک هدایت. یعنی توفیق را به آنها نمی‌دهیم نه یعنی آنها را گمراه می‌کنیم. گمراهی به دست خود آنهاست. لذا در هر دو آیه فعل اختیاری را به خود آنها نسبت داد، فرمود: *«من بعد ما تبین لهم الهدی و یتبع غیر سبیل المؤمنین نوله ما تَوَلّی»* ﴿٣٨﴾. این یک مطلب. مطلب دیگر اینکه خدا چه کسی را

اضلال می‌کند؟ فرمود: *«و ما یضل به الا الفاسقین»* ﴿۳۹﴾ که این جزء محکّمات است. فرمود کسی که فسق و انحرف عن الطریق دیگر توفیق را از او می‌گیریم. وقتی توفیق را از او گرفتیم، او را به حال خودش رها کردیم، راه بد را ادامه می‌دهد.

راه بهشت در طول راه جهنّم نه در عرض آن

مطلب بعد این است که این صراط مستقیم که انسان مسئلت می‌کند و از خدای سبحان می‌خواهیم که صراط مستقیم به ما مرحمت کند، این کجاست؟ و آیا جهنّم و بهشت دو امری‌اند رو در روی هم یا یکی سر راه دیگریست؟ اگر دو امر جدای از هم باشد، بهشتیان مستقیماً راه بهشت را طی می‌کنند. اما اگر یکی سر راه دیگری باشد، بهشتی تا از جهنّم نگذرد و نجات پیدا نکند، وارد بهشت نمی‌شود. این چگونه است؟ راه جهنّم و راه بهشت در عرض هم‌اند که عده‌ای به طرف جهنّم بروند عده‌ای به طرف بهشت یا جهنّم سر راه بهشت است؟ انسان اگر توان آن را داشت که طوری از آتش بگذرد که نسوزد وارد بهشت می‌شود. تا انسان از جهنّم نگذشت وارد بهشت نمی‌شود. این چطور است؟ از آیهٔ سورهٔ مبارکهٔ مریم این چنین برمی‌آید که جهنّم سر راه بهشت است. آیهٔ ۷۱ سورهٔ مریم این است، فرمود: *«و ان منکم الا واردها کان علی ربک

حتماً مقضیاً ثمّ ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیاً»* ﴿۴۰﴾ فرمود هیچ کدام شما نیستید مگر اینکه وارد جهنّم خواهید شد *«و ان منکم الا واردها»* ﴿۴۱﴾. و این امر جزء قضای حتمی خدای سبحان است که تغییر ناپذیر است *«کان علی ربک حتماً مقضیاً»* ﴿۴۲﴾.

نکته: عدم حکومت چیزی بر خدا

اینها از باب حکومت فعل بر فعل است والا چیزی بر خدای سبحان حاکم نیست. گاهی فعلی را بر فعلی دیگر حاکم می‌کند، می‌فرماید: *«کتب ربکم علی نفسه الرحمة»* ﴿۴۳﴾ گاهی هم

فعلی را بر فعل دیگر حاکم می‌کند، می‌فرماید: *«کان علی ربک حتماً مقضیاً»* ﴿۴۴﴾ وگرنه حاکمی نیست که بر خدا حکم کند. خدا زیر پوشش قضا و حکم هیچ موجودی قرار نمی‌گیرد. هر چه هست افعال خدای سبحان است. اینها در مقام فعل است، فعلی بر فعل دیگر حاکم است. و اوصاف فعلیه را هم به فاعل نسبت می‌دهد.

اختلاف مفسرین در معنای ورود

فرمود: *«کان علی ربک حتماً مقضیاً»* ﴿۴۵﴾؛ یقیناً همه وارد جهنم خواهید شد. آنگاه *«ثم ننجی الذین اتقوا و نذر الظالمین فیها جثیاً»* ﴿۴۶﴾؛ متقیان را نجات می‌دهیم، ظالمین را به زانو در جهنم قرار می‌دهیم که زانو بزنند. این ترجمه آیه. در این معنا بین بزرگان اهل تفسیر اختلاف است که آیا «ورود» به معنای اِشراف است یا به معنای دخول؟ *«ان منکم الا

واردها»* ﴿۴۷﴾ هیچ کدام از شما نیستید مگر اینکه وارد جهنم می‌شوید، ورد یعنی دخل یا ورد یعنی اُشرف. مثل جریان موسی کلیم (سلام الله علیه) که فرمود: *«ولما ورد ماء مدین»* ﴿۴۸﴾ وقتی وارد مدین شد، همین که نزدیک چاه آبکشی برای دام قرار گرفت، رسید، تعبیر قرآن این است که *«ورد ماء مدین»* ﴿۴۹﴾ ورد یعنی اُشرف. *«فارسلوا واردهم فادلی دلو»* ﴿۵۰﴾ وارد یعنی مشرف. کسی که نزدیک آب حضور پیدا می‌کند تا آب بیاورد نه وارد یعنی داخل. پس *«ان منکم الا واردها»* ﴿۵۱﴾ نه یعنی همه در جهنم می‌روید یک عده را نجات می‌دهیم، یک عده را نگه می‌داریم. بلکه وارد یعنی مشرف، یعنی حاضر. یعنی همه شما بر جهنم اشراف پیدا می‌کنید. این یک نظر. نظر دیگر آن است که ورود به معنای دخول است. همه شما وارد می‌شوید یعنی داخل آتش می‌شوید منتها یک عده می‌سوزند یک عده نمی‌سوزند. یک عده همانند ابراهیم خلیل (سلام الله علیه) از آتش محفوظند یک عده

می‌سوزند. این دو تفسیر دربارهٔ ورود که آیا معنای حضور و اشراف است یا معنی دخول. اما علی‌ای حال نشانهٔ این مطلب هست که جهنم سر راه بهشت است. بهشتی اگر وارد بهشت بشود باید از راه جهنم بگذرد.

سؤال...

جواب: آن را هم عرض می‌کنیم. آن در سورهٔ انبیاست که می‌فرماید: * «لا یسمعون حسیسها و هم فی ما اشتبهت انفسهم خالدون لا یحزنهم الفزع الاکبر و تتلقیهم الملائکة هذا یومکم الذی کنتم توعدون» ﴿۵۲﴾ اینکه فرمود بهشتیان از جهنم دورند یمن بعد از ورود دور شده باشند، چون خدا فرمود: * «ثم ننجی الذین اتقوا» ﴿۵۳﴾ بعد ما اینها را نجات می‌دهیم. وقتی نجات دادیم اینها دیگر دورند.

سؤال...

جواب: بسیار خوب الان آن فعل هم در تقویت احد التفسیر بر تفسیر دیگر نیستیم که آیا ورود به معنای اشراف است یا ورود به معنای دخول. علی‌ای حال چه ورود به معنای اشراف باشد چه ورود به معنای دخول، نشانهٔ آن است که جهنم سر راه بهشت است. تا انسان از جهنم نگذرد یا نبیند بهشت نمی‌رود. * «و ان منکم الا واردها کان علی ربک حتماً مقضیاً» ﴿۵۴﴾ آنگاه متقین را نجات می‌دهیم و ظالمین را در جهنم به زانو در می‌آوریم. جثی، جثا علی رکبتیه یعنی به زانو زد، زانو زدنی.

سؤال...

جواب: لا، یمنکن أن یدخلهم النار کما قال لابراهیم کونی برداً و سلاماً علی ابراهیم. یمنکن انه سبحانه و تعالی بکل شیء قدیر. یشرفهم علی النار لیزید شکرهم و یقول سبحانه الذی نجانا من

هذا. فيمكن أن يشرفهم على النار حتى يقول شكراً لله الحمد لله الذي نجانا من النار. لمن ليس تعذيباً، ليس تعذيباً بل مزيدُ شكرٍ. فاذا رأوهم النار قالوا الحمد لله الذي نجانا من عذاب النار. لا، لا يخيفهم الله. ﴿لا يسمعون حسيسها و هم في ما اشتتهت انفسهم﴾ ﴿٥٥﴾ لا يحرقهم النار لان الله سبحانه و تعالى يقول للنار كوني برداً و سلاماً على هؤلاء المتقين.

ورود يا به معنای اشراف باشد، یا به معنای دخول باشد، لازمهاش آن است جهنم سر راه بهشت باشد.

سؤال...

جواب: خب ندارند دیگر. خدا را شکر می کند که از این نجات پیدا کرده است. نه نمی ترسد که. جهنمی که اولیای الهی را کاری ندارد و به فرمان قسیم الجنه و النار نسبت به مؤمنین هیچ کاری ندارد، نسبت به کفار وقتی از دور رسید ﴿تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ﴾ ﴿٥٦﴾ ﴿إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيْظًا وَ زَفِيرًا﴾ ﴿٥٧﴾ آتش در قیامت ظاهرش این است که ادراک می کند. از دور وقتی کفار را دید نعره می زند. کاری به مؤمنین ندارد. اینها وقتی این آتش را دیدند مزید شکر می شود. می گویند خدا را شکر که ما را نجات داد.

علی ای حال اگر ورود به معنای اشراف بود، ﴿ثم ننجی﴾ ﴿٥٨﴾ یعنی آنها را ما از لبه جهنم دیگر کنار می بریم. ﴿اولئك عنها مبعدون﴾ ﴿٥٩﴾. ننجی یعنی از حضور، اشراف می گوئیم ننجی. اگر ورود به معنای دخول بود، ننجی یعنی آنها را بیرون می آوریم. علی ای حال متقین عذاب نمی بینند. جهنم را که دیدند باعث مزید شکر است. فعلاً در صدد تقویت احد الوجهین علی الآخر نیستیم. ﴿٦٠﴾ در این راهیم که جهنم سر راه بهشت است. تا بهشتی از جهنم نگذرد وارد بهشت نمی شود، این در قیامت. اگر بخواهند بهشتیان را بهشت ببرند، بالاخره از کنار آتش

می‌گذرانند، می‌گویند این بود که نجات پیدا کردید.

تبهکاران هم اکنون در آتشند

خب در دنیا چطور است؟ در دنیا اگر کسی بخواهد صراط حق را طی کند، جز آن است که باید از روی آتش بگذرد! جز آن است که باید این آتش را زیر پا بگذارد و نسوزد! طی صراط مستقیم در دنیا جز آن است که انسان روی «حفت النار بالشهوات» ﴿۶۱﴾ پا بگذارد؟! این طور نیست که صراط مستقیم یک راه آسانی باشد کاری با جهنم نداشته باشد. این طور نیست سمت آتش جدای از سمت صراط مستقیم باشد. سراسر این زیر آتش است. یک دین است به نام صراط مستقیم که انسان باید روی این دین عمل کند. اگر عمل نکرد می‌افتد. هر جا عمل نکرد می‌افتد. منتها اگر ارتباطش بالکل قطع باشد، دیگر توان اینکه این راه را ادامه بدهد ندارد. اگر ارتباطش از دین به نام تعلق قطع نشود، این به این صراط متکی است اگر یک قدری افتاد، دوباره برمی‌گردد. پس این صراط اطرافش آتش است. این طور نیست که اطرافش راه باشد. ترک حکم خدا همان و سوختن همان. منتها این معنا در قیامت خیلی باز و روشن می‌شود. اگر در سوره نسا فرمود مال مردم نخورید برای اینکه مال مردم آتش است، خیلی نیاز به توجیه ندارد. فرمود: * «انّ الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً» ﴿۶۲﴾ حرام خوردن یعنی از صراط مستقیم افتادن. از صراط مستقیم افتادن یعنی سوختن. منتها انسان اینجا احساس نمی‌کند آنجا ظهور می‌کند. اینجا به صورت صراط مستقیم دین است، آنجا به صورت پل درمی‌آید. اینجا به صورت حرام بیان می‌شود، آنجا به صورت شعله بیان می‌شود. اینکه فرمود: * «ان الذین یأکلون اموال الیتامی ظلماً انما یأکلون فی بطونهم ناراً و سیصلون سعیراً» ﴿۶۳﴾ هم اکنون انسانی که گرفتار حرام است، دست به آتش می‌زند. آنگاه انتقامی که

خدای سبحان از بنده کافر و عاصی می گیرد، همان انتقامی است که ولی از مولی علیه بازیگوش می گیرد. نه انتقامی که طبیب از بیمار ناپرهیز می گیرد. یک وقتی طبیب از بیمار ناپرهیز انتقام می گیرد، می گوید به این نسخه عمل کن وگرنه بعد از یک مدتی دل درد می گیری. یک وقت ولی از مولی علیه بازیگوش انتقام می گیرد. به کودک بازیگوش می گوید دست به آتش زن که می سوزی. نه یعنی بعدها می سوزی، هم اکنون این آتش است. بعدها می فهمی نه بعدها می سوزی. یک وقت طبیب به مریض می گوید بعدها، بعداً درد می آید و بعداً می فهمی که علم و معلوم هر دو بعد است. طبیب به بیمار ناپرهیز می گوید بعداً رنجور می شوی و بعداً می فهمی حق با من بود. اما ولی به مولی علیه بازیگوش می گوید دست به آتش زن که دست زدن همان و سوختن همان نه اینکه بعد از اینکه دست زدی مدتها بعد می سوزی.

دنیا در تمثیل حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)

آن بیانی که امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) برای سلمان مرقوم فرمود در آن نامه ای که در نهج البلاغه هست، فرمود: «مثل الدنيا كمثل الحية لين مسها قاتل سمها» (۶۴)؛ یعنی دست به دنیا زن که به سم دست می زنی. نه بعداً مسموم می شوی. یک وقت طبیب به بیمار ناپرهیز می گوید اگر این غذا را خوردی بعد از یک بیست و چهار ساعت یا بعد از یک هفته مسموم می شوی، یک وقت ولی به کودک می گوید دست به مار زن که دست زدن همان و مسموم شدن همان. منتها این مسموم شدن انسان وقتی که تخدیر باشد احساس نمی کند که سوخت یا مسموم شد، وقتی این پرده کنار رفت می بیند از قبل می سوخت. از قبل مسموم شده بود. * «لقد كنت في غفلةٍ من هذا فكشفنا عنك غطاءك» (۶۵) یعنی تو در این بودی منتها غافل بودی. غفلت فرع بر وجود آن مغفول عنه است. فرمود: «لقد كنت في غفلة من هذا» (۶۶) بنابراین اگر جهنمی

هست سر راه بهشتی‌هاست. انسان تا از جهنم نگذرد به آسانی بهشت راه پیدا نمی‌کند. تا از معاصی نگذرد به بهشت راه ندارد.

سؤال...

جواب: بله، در آنجا جهنم سر راه بهشتیان است. می‌بینند که نجات پیدا کردند. به آسانی می‌گذرند، در آنجا. در دنیا هم وقتی انسان می‌تواند این صراط دین را طی کند که پا روی جهنم بگذارد. یعنی پا روی معاصی بگذارد دیگر. اگر انسان پا روی معاصی نگذارد می‌تواند این صراط مستقیم را طی کند؟! این چنین نیست که.

سؤال...

جواب: عذاب دیگر نیست.

سؤال...

جواب: خب عذاب نمی‌شوند مؤمنین که.

سؤال...

جواب: بله، بله دیگر. آنکه یک مقدار گناه کرده است بالاخره به همان مقدار معذب می‌شود مگر شفاعت شامل حالش بشود.

(و الحمد لله رب العالمین)

پاورقی‌ها:

(۱) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

(۲) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

(۳) سورهٔ بقره، آیهٔ ۱۴۸.

- (۴) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸،
- (۵) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.
- (۶) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۷) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۸) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۹) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۱۰) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۱۱) سورهٔ مجادله، آیه ۱۱.
- (۱۲) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۱۳) سورهٔ بقره، آیه ۲۵.
- (۱۴) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۱۵) سورهٔ مجادله، آیه ۱۱.
- (۱۶) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۱۷) سورهٔ اسراء، آیه ۲۰.
- (۱۸) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۱۹) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۲۰) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۲۱) سورهٔ بقره، آیه ۱۴۸.
- (۲۲) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.

- (۲۳) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۲۴) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۲۵) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۲۶) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۲۷) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۲۸) سورهٔ لیل، آیه ۱۵.
- (۲۹) سورهٔ اعلیٰ، آیات ۱۱ – ۱۲.
- (۳۰) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۳۱) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.
- (۳۲) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.
- (۳۳) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.
- (۳۴) سورهٔ سجده، آیه ۱۲.
- (۳۵) سورهٔ ابراهیم، آیه ۴.
- (۳۶) سورهٔ بقره، آیه ۲۶.
- (۳۷) سورهٔ ق، آیه ۲۱.
- (۳۸) سورهٔ نساء، آیه ۱۱۵.
- (۳۹) سورهٔ بقره، آیه ۲۶.
- (۴۰) سورهٔ مریم، آیات ۷۱ – ۷۲.
- (۴۱) سورهٔ مریم، آیات ۷۱ – ۷۲.

- (۴۲) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۶.
- (۴۳) سورهٔ انعام، آیهٔ ۵۴.
- (۴۴) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱.
- (۴۵) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱.
- (۴۶) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۲.
- (۴۷) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱.
- (۴۸) سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۳.
- (۴۹) سورهٔ قصص، آیهٔ ۲۳.
- (۵۰) سورهٔ یوسف، آیهٔ ۱۹.
- (۵۱) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱.
- (۵۲) سورهٔ انبیاء، آیات ۱۰۲ – ۱۰۳.
- (۵۳) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۲.
- (۵۴) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۱.
- (۵۵) سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۲.
- (۵۶) سورهٔ ملک، آیهٔ ۸.
- (۵۷) سورهٔ فرقان، آیهٔ ۱۲.
- (۵۸) سورهٔ مریم، آیهٔ ۷۲.
- (۵۹) سورهٔ انبیاء، آیهٔ ۱۰۱.

﴿۶۰﴾ برخی روایات به روشنی ورود را به دخول تفسیر کرده است. ر. ک مجمع البیان، ج ۵، ص

۵۲۵؛ درّ المنثور، ج ۴، ص ۲۸۰ و ۲۸۱؛ کشاف، ج ۲، ص ۵۲۰.

(۶۱) بحار، ج ۶۸، ص ۷۲.

(۶۲) سوره نساء، آیه ۱۰.

(۶۳) سوره نساء، آیه ۱۰.

(۶۴) نهج البلاغه، نامه ۶۸.

(۶۵) سوره ق، آیه ۲۲.

(۶۶) سوره ق، آیه ۲۲.